

درآمدی بر الگوی اسلامی توسعه اقتصادی

سیدمحمد رضا امیری طهرانی*

چکیده

الگوی توسعه در هر کشوری متأثر از پیش فرض‌های متافیزیک و هم‌چنین ویژگی‌های زمانی و مکانی است؛ و الگوی اسلامی توسعه اقتصادی از این امر مستثنی نیست. این مقاله درصدد است چستی اهداف و مبانی این الگو را تبیین کند. مسئله اصلی این مقاله استنتاج پیش فرض‌های الگوی اسلامی توسعه اقتصادی از مبانی جهان‌بینی اسلامی، به روش «اصل موضوعه» است. از این رو، ابتدا بر اساس اصل توحید، لوازم مادی تحقق این هدف غایی جامعه بشری، یعنی «حق معاش» انسان، تعریف می‌شود؛ سپس به مفهوم عدالت اجتماعی، به عنوان والاترین هدف الگوی پیشرفت، بر اساس حق معاش انسان‌ها پرداخته و چگونگی برقراری توازن اجتماعی ترسیم می‌شود. به منظور بررسی مبانی الگوی توسعه و با توجه به نقش تعیین‌کننده مبحث فرد و جامعه نخست در پرتو اصل توحید و مفهوم عدالت اجتماعی و به کمک نظریه سیستم‌ها، جایگاه فرد و جامعه نسبت به یکدیگر تحلیل و سپس، بر اساس آن، حدود آزادی فردی، مسئولیت جامعه، حقوقی بازار، و قلمرو مداخله دولت تعریف می‌شود.

کلیدواژه‌ها: توسعه، عدالت، حق معاش، آزادی فردی، مسئولیت جامعه، بازار، وظایف دولت.

طبقه‌بندی JEL: P49.

۱. مقدمه

مطالعات توسعه، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، به یکی از حوزه‌های مهم مباحث اقتصادی تبدیل شده است. دیدگاه‌های مختلف اقتصادی، با توجه به مبانی و پیش فرض‌های

* دانشجوی دکتری فلسفه علم و فناوری، پژوهشکده مطالعات تطبیقی اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی amiri@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۷

متفاوت، به تجزیه و تحلیل پدیده‌های توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی پرداخته‌اند. الگوهای گوناگون فکری عوامل و عناصر متفاوتی را دلایل اصلی توسعه‌یافتگی دانسته‌اند و راه‌کارهای متفاوتی برای برون‌رفت از توسعه‌نیافتگی پیش‌نهاد می‌کنند. علم اقتصاد متعارف، با اشاره به عواملی مانند سرمایه، پس‌انداز، فناوری، کارایی، رقابت، بهره‌وری و آموزش، الگوهای مختلف و متنوعی برای توسعه اقتصادی عرضه می‌کند. در حالی که پارادایم‌های اقتصاد نامتعارف (heterodox) با به‌کارگیری مفاهیمی متفاوت هم‌چون امپریالیسم، استثمار، اختلاف طبقاتی، نهادهای اجتماعی و سیاسی، شرایط تاریخی، سنت‌ها، خصلت‌های فرهنگی، و رابطه دولت و بازار، طیف گسترده‌ای از الگوهای مختلف، از نوع مارکسیستی آن تا نمونه نهادگرایی، را دربر می‌گیرد.

در واقع، الگوهای توسعه، که نتیجه بیش از نیم قرن مطالعه و تجربه در زمینه نظریه‌پردازی و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی‌اند، تنها پاسخ‌گوی بخشی از مسئله‌اند و چندان جامعیتی ندارند که برای هر جامعه، در هر زمان و مکانی، و فارغ از ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی راه‌گشا و مفید باشند. این امر نشان‌دهنده تأثیرپذیری الگوهای توسعه از مبانی متافیزیکی و هم‌چنین شرایط تاریخی جوامع بشری است. بر این اساس، رویکرد چندجانبه به موضوع توسعه اقتصادی بیش از پیش مورد توجه اندیشمندان توسعه قرار گرفته است و:

قضیه رویکرد وسیع و چندجانبه به توسعه در سال‌های اخیر، تا حدودی به علت مشکلاتی که کشورهای گوناگون در دهه‌های اخیر با آن مواجه بوده‌اند و تا اندازه‌ای به دلیل موفقیت‌هایی که کسب کرده‌اند، روشن‌تر شده است (سن، ۱۳۸۲: ۱۴۹).

بنابراین، شایسته است که در تعریف الگوی توسعه اقتصادی برای هر کشوری نگاهی جامع و چندجانبه داشت. با توجه به تأثیرپذیری ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، و تاریخی کشورمان از آموزه‌های دین مبین اسلام و سابقه تمدن ایرانی، بدیهی است که تعریف الگوی توسعه آن، بدون ملاحظه این ابعاد، کاری ناقص و تک‌بعدی خواهد بود. از این رو، تبیین اهداف و مبانی الگوی اسلامی توسعه اقتصادی اهمیت می‌یابد.

روش مبنا برای بررسی چابستی الگوی اسلامی توسعه اقتصادی روش اصل موضوعه (axiomatic method) است. در *دائرةالمعارف فلسفه علم*، در تعریف این روش بیان شده که، نظام اصل موضوعه مطلوب، که از نظامی منطقی - قیاسی (logical-deductive order) و صریح برخوردار است، باید کامل (عاری از هرگونه فرض ضروری) و ساده (عاری از هرگونه فرض مهمل و زائد) باشد (Sarkar and Pfeifer, 2006: 357). در این مقاله، اصل

توحید به مثابه اصل موضوعه مبنای استنتاج اهداف و مبانی الگوی پیشرفت قرار می‌گیرد که در نظام معرفت اسلامی دو ویژگی کمال و سادگی را دارد؛ به این معنا که اصل توحید هم کلیه حقایق اسلام را دربر دارد و حقیقتی را فرو نمی‌گذارد و هم از هر گونه حشو و زوائد مبرا است.

سرآغاز بحث نگاهی گذرا به تعاریف توسعه است. آن‌گاه، برای تبیین هدف توسعه در پرتو اصل توحید، مفهوم عدالت اجتماعی، نخست، از دیدگاه اسلامی تحلیل و سپس بر مفهوم «حق معاش» انسان استوار می‌شود که خود با روش اصل موضوعه از اصل توحید استنتاج شده است. پس از آن، مفاهیم مرتبط با عدالت اجتماعی، مانند «سطح معیشت» و «توازن اجتماعی» مطرح می‌شود. در ادامه بحث، در پرتو اصل توحید و مفهوم عدالت اجتماعی و با کمک نظریه سیستم‌ها، جایگاه فرد و جامعه نسبت به یکدیگر تحلیل می‌شود و سپس، بر اساس این تحلیل، حدود آزادی فردی، مسئولیت جامعه، چهارچوب حقوقی بازار، و قلمرو مداخله دولت تعریف می‌شود.

نگارنده معتقد است الگویی از توسعه که اهداف و مبانی آن در پرتو اصل توحید تعریف شود، سزاوار عنوان الگوی پیشرفت است که این عنوان برای متمایز کردن آن از سایر الگوهای توسعه به کار می‌رود. بنابراین می‌توان الگوی پیشرفت را نوع خاصی از انواع توسعه تلقی کرد.

۲. تعریف توسعه

رویکردهای متفاوت به توسعه اقتصادی وجوه مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی را در نظر قرار می‌دهند. بنابراین تعاریف و الگوهای متفاوتی از توسعه را نیز عرضه می‌کنند. با وجود این تفاوت‌ها، چنان‌چه نگاه را استعلا بخشیده و برداشتی انتزاعی‌تر از این تعاریف شود، می‌توان دریافت که، در فرایند همه الگوهای توسعه، استعدادها شکوفا و نیروهای بالقوه افراد آزاد می‌شود، سطح ظرفیت‌های جامعه ارتقا می‌یابد یا موانع موجود و احتمالی در مسیر این روند برطرف می‌شوند. آمارتیا سن در کتاب توسعه به مثابه آزادی این تلقی از توسعه را تأیید می‌کند (سن، ۱۳۸۲: ۲۰).

در این نگاه انتزاعی به توسعه، که عناصر به فعلیت درآوردن نیروهای بالقوه، ارتقابخشی امکانات و ظرفیت‌ها، و رفع موانع را شامل می‌شود، دو ویژگی را می‌توان بازشناخت:

۱. آزادکردن نیروها و ظرفیت‌ها که امری هدفدار است و چنین القا می‌کند که هر الگوی

توسعه برای تحقق، هدف و جهتی دارد و این هدف نتایج و پیامدهای توسعه را رقم می‌زند؛ ۲. فرایند آزادسازی نیروها، ظرفیت‌ها و به فعلیت درآوردن استعدادها حد و حصر و پایانی ندارد و روند حرکت به سوی هدف و شکوفایی توان‌ها و استعدادها امری پیوسته و مستمر است. به عبارت دیگر برای تحول و تکامل انسان پایانی متصور نیست.

۳. هدف الگوی اسلامی توسعه

«والا تریین هدف جامعه اسلامی، که پیامبران برای تحقق آن برانگیخته شده‌اند، اقامه قسط و عدل است» (حدید: ۲۵). کمالی که کتاب‌ها و فرستادگان آسمانی، در مسیر سعادت بشر، به آن چشم دوخته‌اند، تنها در پرتو قسط و عدل تحقق می‌یابد (حکیمی و دیگران، ۱۳۶۷: ۱۳۷۲/۶). عدالت بنیاد جامعه اسلامی است و همه امور بر آن استوار است. از این رو، در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه اقتصادی، تعیین اهداف باید بر پایه قسط و عدل انجام شود. قسط یعنی عدل (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۳۷۷/۷). یا آنچه بر اساس عدل نصیب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۷۲/۸)، و عدل یعنی پرداخت حق هر ذی‌حقی (مطهری، بی تا: ۶۱-۶۲).

عدالتی که اسلام برپا داشتن آن را در جامعه انسانی تأکید می‌کند، جلوه‌ای از عدالت فراگیر نظام تکوین است. خداوند درباره نظام تکوین می‌فرماید: «آسمان را برافراشت و میزان نهاد» (الرحمن: ۷). در این جا عدل میزان و قانون توازن و بنیادی است که قوام عالم بر آن استوار شده است (حکیمی و دیگران، ۱۳۶۷: ۳۷۴/۶). نظام تشریح نیز مانند نظام تکوین بر عدل و توازن تثبیت شده، زیرا عدل مایه قوام مردم است (همان). خداوند می‌فرماید «همراه پیامبران کتاب و میزان فرو فرستادیم» (حدید: ۲۵). ترادف کتاب و میزان، نشان‌دهنده پیوندی ناگسستنی میان نظام تشریح، قانون عدل، و توازن اجتماعی است (حکیمی و دیگران، ۱۳۶۷: ۳۷۳-۳۷۴/۶). با توجه به این پیوند ناگسستنی، بهره‌مندی و گشایش حال همگان (همان: ۲۳۵/۵) و تأمین حقوق اقتصادی آنان، فقط با برنامه‌ریزی اصولی و مبتنی بر موازین شریعت اسلامی امکان پذیر است، در غیر این صورت، هر گونه الگوی توسعه به نتایج متفاوت با اهداف عدالت اجتماعی اسلام خواهد انجامید.

۱.۳ عدالت اجتماعی

سیدمحمدباقر صدر درباره اهمیت و ویژگی عدالت اجتماعی معتقد است:

یکی از اصول اقتصاد اسلامی، اصل عدالت اجتماعی است. موقعی که اسلام عدالت اجتماعی را در چهارچوب اصول اساسی ای که نظام اقتصادی اسلام از آن پدید می‌آید، پی‌ریزی نمود، ... مفهوم عدالت اجتماعی را در ضمن برنامه اجتماعی خاصی جلوه‌گر ساخته و بدین سان توانسته است این مفهوم را در یک واقعیت زنده اجتماعی، که همه جوانب آن از مفهوم اسلامی درباره عدالت اشباع گشته، مجسم سازد. بنابراین ... لازم است تصورات تفصیلی عدالت و مفهوم خاص اسلامی آن را بشناسیم (صدر، ۱۳۵۰: ۱/۳۶۳-۳۶۴).

با توجه به مطالب پیش گفته، عالی‌ترین هدف الگوی توسعه اسلامی برقراری عدل و اعطای حق هر ذی‌حق است که از دید توسعه به عدالت اجتماعی تعبیر می‌شود. حال این پرسش‌ها مطرح است که، الگوی توسعه اسلامی باید درصدد تأمین کدام حقوق اجتماعی باشد؟ ویژگی‌های این حقوق چیست؟ و کدام‌یک از نهادهای اجتماعی مسئولیت تحقق آن‌ها را برعهده دارد؟

از دیدگاه سیدمحمدباقر صدر، عدالت اجتماعی ناظر به دو امر است: «تکافل عمومی» یا به تعبیری «تأمین اجتماعی» و دیگری «توازن اجتماعی». البته میان تکافل عمومی و تأمین اجتماعی از جهت نهادهایی که در تأمین آن مشارکت می‌کنند، تفاوت‌هایی وجود دارد که به آن پرداخته خواهد شد.

شکل اسلامی عدالت اجتماعی دو اصل عمومی دارد که برای هر یک از این دو اصل راه‌ها و تفضیلاتی وجود دارد. ۱. اصل هم‌کاری عمومی (تکافل عام) و ۲. اصل توازن اجتماعی (همان: ۳۶۴).

سیدمحمدباقر صدر تکافل عمومی را نیز به نوبه خود به دو رکن تقسیم می‌کند:

تأمین اجتماعی بر دو پایه استوار است: یکی اصل کفالت همگانی، یعنی مسئولیت متقابل افراد نسبت به هم‌دیگر، و دیگری اصل سهم بودن جامعه در درآمدهای دولتی. هر یک از این دو اصل از نظر نوع حاجت‌هایی که به استناد آن‌ها باید تأمین شود، و نیز تعیین حداقلی برای گذران زندگی، نکات ویژه‌ای داراست. اصل اول حاکی از لزوم تأمین حاجت‌های حیاتی و ضروری افراد است، در صورتی که اصل دوم از این حد گذشته و سطحی بالاتر و مرفه‌تری را تضمین می‌کند (صدر، ۱۳۵۷: ۲/۳۱۹-۳۲۰).

رهبری جامعه اسلامی فعالیت‌های اقتصادی را باید به گونه‌ای سامان دهد و هدایت کند که، در پرتو آن، معاش همه افراد جامعه تأمین شود. هدایت کردن فعالیت‌های اقتصادی به سوی هدف اقتصادی جامعه اسلامی، یعنی تأمین معاش همگان، به مفهوم برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی به شیوه کشورهای اشتراکی نیست. اعضای جامعه اسلامی، نه هم‌چون افراد نظام سرمایه‌داری، مجاز به دنباله‌روی بی‌چون و چرا از امیال و خواسته‌های متکی به

پشتوانه‌های مادی خویش‌اند و نه، هم‌چون اجزای نظام اشتراکی، ابزاری بی‌اراده و بی‌هویت در دست برنامه‌ریزان دولتی‌اند. در نظام اسلامی، رهبری جامعه روابط اجتماعی و قوانین و ضوابط اقتصادی را بر پایه قسط و عدل، که امکان‌گذران زندگی همه افراد را فراهم می‌آورد، تنظیم می‌کند و اعضای جامعه بر اساس آزادی، اختیار و اراده خویش، در چهارچوب این روابط اجتماعی و ضوابط اقتصادی، به فعالیت اقتصادی می‌پردازند.

الگوی ویژه‌ای از مصرف و توزیع در تعالیم اسلامی مطرح است که نظام (اقتصادی) از آن‌ها استنتاج می‌شود. از آن‌جا که اسلام دست نامرئی را باور ندارد، تولید و توزیع باید به گونه‌ای سازمان‌یابد که الگوی یادشده به دست آید. دولت اسلامی باید این نقش برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی را به عهده گیرد (Kahf, 1992 a: 150).

در نظام اقتصاد اسلامی، تخصیص منابع اقتصادی بر اساس حقوق انسانی افراد جامعه انجام می‌شود. تولید جامعه به گونه‌ای تنظیم می‌شود که حق معاش همه افراد تأمین شود. به بیان دیگر، هدف اقتصادی جامعه اسلامی به اقتضای اصل قسط و عدل، تأمین حق معاش همگان است و همه زیربخش‌های اقتصادی باید برای تحقق چنین هدفی سازمان‌یابند. در راستای تحلیل حقوقی که انسان‌ها به اقتضای عدالت اجتماعی از آن برخوردارند و اصل هم‌کاری عمومی (تکافل عام)، که بر مسئولیت نهادهای اجتماعی گوناگون در تأمین آن دلالت دارد، مفاهیم حق معاش و سطح معیشت تعریف می‌شوند.

۱.۱.۳ حق معاش

انسان به طور تکوینی محتاج آفریده شده و نیازمند خوراکی و آشامیدنی است؛ بنابراین تأمین «معاش» مهم‌ترین عامل بقا، تندرستی و آرامش روحی اوست. با توجه به این‌که کمال و تعالی روح به عنوان هدف آفرینش انسان در بستر ماده و جسم او امکان‌پذیر شده، ناگزیر آن‌چه حیات جسمانی به آن وابسته است، باید برآورده شود. معاد هدف و مقصود، و معاش برای فراهم کردن اسباب معاد است (غزالی، ۱۳۶۱: ۱/۳۲۴)؛ چراکه، اگر نان نباشد، نماز گزاردن، روزه گرفتن، و ادای واجبات مقدور نخواهد بود (حکیمی و دیگران، ۱۳۶۷: ۲/۲۲۶) و شکرگزاری، تقوا و عمل صالح پیشه ساختن بر آن‌چه مایه زندگی و پایداری بدن و بر خوراک (و دیگر نیازهای انسان) مترتب است (همان: ۳/۲۲۲-۲۲۳). تحقق هدف خلقت، یعنی عبادت، به این امر، به عنوان تنها ملاک لزوم تأمین معاش، مشروط شده است. معاش ابزاری برای معاد است که انسان را برای نیل به آن یاری می‌دهد (فیض‌الکاشانی، ۱۳۴۰: ۳/۱۳۸). اهمال در تشریح روابط اقتصادی، به گونه‌ای که

مایحتاج آدمی را برآورده کند، دستیابی به هدف را غیرممکن می‌کند و این امر نقض غرض و از ساحت قدس باری تعالی به دور است. در قرآن کریم بارها به فراهم آمدن معایش مردم در زمین اشاره شده است (اعراف: ۱۰) و بر تقسیم معایش میان آنان تأکید شده است (زخرف: ۳۲) که بیان‌کننده حق هر فرد در برخورداری از معاش و ابزار گذران زندگی است.

تأمین حق معاش انسان در حقیقت هدف نظام اقتصادی اسلام است که به مقتضای عدالت و در راستای تحقق هدف آفرینش رقم می‌خورد. به عبارتی، ملزومات مادی و دنیوی تأمین هدف نهایی، اجزای معاش آدمی را تشکیل می‌دهند. ابن خلدون معاش را با دو مشخصه «ضرورت» و «نیاز» معرفی می‌کند (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۷۵۴ / ۲). بنابراین کلیه مقولات اقتصادی، که تحقق کمال انسان بدان وابسته است، باید برآورده شود. این مقولات را می‌توان به طور کلی به دو دسته تقسیم کرد: «نیازهای فردی» و «ضرورت‌های اجتماعی». نیازهای فردی مقولاتی زیستی و برای ادامه حیات جسمانی ضروری‌اند (Soper, 1981: 16). بنابراین ادامه حیات جسمانی یا تولید مجدد ارگانیسم فیزیکی به برآورده شدن آن‌ها وابسته است (ibid: 17). با توجه به ثبات ساختار زیستی انسان، نیازهای فردی انسان‌ها در هر زمان و مکانی یکسان است. نیازهای فردی را می‌توان به سه گروه خوراک، پوشاک و مسکن دسته‌بندی کرد. خداوند خطاب به آدم و حوا می‌فرماید: «مبادا شیطان شما را از بهشت براند و به سختی و زحمت افتید، چراکه در بهشت نه گرسنه شوی و نه برهنه مانی، و نه تشنه شوی و گرمای آفتاب خوری» (طه: ۱۱۷-۱۱۹). یعنی بیرون شدن از بهشت و زندگی زمینی سختی و زحمت تأمین نیاز انسان به آب و غذا، لباس و مسکن را در پی دارد (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۴ / ۲۲۰). اخوان‌الرضا نیازهای اساسی انسان را همین گونه دسته‌بندی کرده است (اخوان‌الرضا، ۱۴۰۵: ۱ / ۲۸۴-۲۸۵).

با توجه به مفهوم «وابستگی ادامه حیات جسمانی» به عنوان ملاکی برای تبیین مفهوم واژه نیاز، هر خواسته‌ای را نمی‌توان نیاز بشر به شمار آورد. خواسته‌های بشری چنانچه به مواردی تعلق گیرد که تداوم زندگی جسمانی نوع انسان بدان‌ها وابسته است، ناشی از نیازی اساسی است، و در غیر این صورت، خواهش و میلی شخصی محسوب می‌شود. بنابراین هر خواسته و میلی را نمی‌توان «معاش» نامید و بر اساس این حق، تأمین آن را الزامی دانست. انواع نیاز، بر پایه تعریفی که از این مفهوم ارائه شد، مشخص و فراگیر است و خواهش‌های شخصی در آن راه ندارد، لیکن شیوه تأمین آن‌ها به علت اختلاف شرایط، فرهنگ‌ها و اعصار متفاوت است.

دگرگونی و افت و خیزهای جوامع، علاوه بر تغییر شیوه تأمین نیازهای فردی، «ضرورت‌های اجتماعی» را نیز، بسته به شرایط جوامع و افراد، در پی دارند. در راستای تحقق هدف آفرینش و بر پایه تعریفی که از معاش ارائه شد، روابط و شرایط عینی حاکم بر جوامع الزاماتی را پدید می‌آورد که صرفاً از ماهیت اجتماع سرچشمه می‌گیرند. چنین الزاماتی که در راستای تحقق هدف از شرایط واقعی جوامع ناشی می‌شود «ضرورت‌های اجتماعی» خوانده می‌شود. ضرورت‌های اجتماعی نه تنها در خلال تحولات فرهنگی - اجتماعی جوامع تغییر می‌کند بلکه بسته به موقعیت افراد نیز ممکن است متفاوت باشد. مثلاً، حمل و نقل در جوامع شهری امروز موضوعی نیست که بتوان از آن چشم پوشید، یا در جهان معاصر ضرورت‌های اجتماعی شهرنشینان با روستاییان یکسان نیست؛ بنابراین ضرورت‌های اجتماعی متناسب با زمان و مکان و بسته به فرد متفاوت است (امیری طهرانی، ۱۳۸۹: ۹).

به اعتقاد سیدمحمدباقر صدر:

این مسئله درست همان واقعیتهایی است که در نظام اجتماعی اسلام وجود دارد، چون نظام اجتماعی اسلام شامل یک جانب اصلی و ثابتی است که برآوردن نیازهای ثابت زندگانی انسان را به عهده دارد، ... کما این که هم چنین ... شامل جوانبی است که پذیرش تغییر و تحول را بر طبق مصالح و نیازهای نوظهور دارند (صدر، ۱۳۵۰: ۱ / ۴۱۴).

چنان که یاد شد، تعریف حق معاش از دو جهت به مقتضای زمان و مکان متغیر خواهد بود: جهت اول چگونگی و کیفیت تأمین «نیازهای ثابت فردی» و جهت دوم «ضرورت‌های اجتماعی» است که متناسب با شرایط متحول اجتماعی و اقتصادی تعریف می‌شود. در هر دو زمینه، سطح معیشت جامعه در هر عصر و دورانی ملاک تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام و عیار تعریف حق معاش به شمار می‌رود (امیری طهرانی، ۱۳۸۹: ۱۱).

۲.۱.۳ سطح معیشت

با توجه به آنچه گفته شد، حق معاش هم تأمین نیازهای فردی و هم ضرورت‌های اجتماعی را دربر دارد. هرچند حدود و مرز مفهوم معاش ثابت و روشن است، لیکن مصادیق آن با توجه به شرایط زمان و مکان متغیر است. مصادیق معاش افراد هر جامعه بر پایه سطح معیشت آن جامعه تبیین می‌شود. سطح معیشت در حقیقت شاخص استاندارد زندگی است که بر اساس مجموعه امکانات و محدودیت‌های یک جامعه و در راستای تأمین نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی مشخص می‌شود. از این رو، با توجه به نسبی بودن امکانات

و محدودیت‌های جوامع و تفاوت ضرورت‌های اجتماعی آنان، سطح معیشت مردم همواره یکسان نیست. در هر عصری بسته به شرایط جامعه، امکانات و محدودیت‌های آن، شاخص سطح معیشت، که مبین شیوه و کیفیت تأمین نیازها و ضروریات است، تعیین می‌شود (همان: ۹).

با توجه به تفاوت سطح معیشت در زمان‌های مختلف، حق معاش بر سبب کالای مصرفی مشخص و ثابتی دلالت ندارد. هرچند همه انسان‌ها در اصل حق معاش با یکدیگر برابرند، اما سبب کالای مصرفی انسان‌هایی که در دوره‌های مختلف زندگی می‌کنند متفاوت است. حق معاش انسان حقی است که امکان بهره‌مندی هر فرد از سبب کالایی مطابق سطح معیشت همان دوره را فراهم می‌کند. بر پایه همین حق است که برای افرادی از جامعه اسلامی، که از تأمین معاش خود ناتوانند، پرداختی به نام زکات نهاده شده تا امکان ارتقای آنان را به سطح معیشت مردم فراهم کند (حکیمی و دیگران، ۱۳۶۷: ۶/ ۱۵۱). از آنجا که در حق معاش ضرورت‌های اجتماعی نیز نهفته است، در پرداخت زکات به افراد، سزاواری حال (خیمینی، ۱۴۰۱: ۱/ ۳۳۳-۳۳۴) و شرف (الجبعی‌العاملی، بی تا: ۲/ ۴۲) لحاظ می‌شود. مبتنی بودن حق معاش بر نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی، که اموری واقعی‌اند، بسیار شایان توجه است.

حاصل این‌که، معاش از دیدگاه اسلام بر دو رکن نیازهای تکوینی فردی و ضرورت‌های اجتماعی استوار است. پس حق بهره‌مندی انسان از دنیا با هر خواسته و انگیزه‌ای رسمیت نمی‌یابد. اگر خواسته با مشخصه و مقوم نیاز یا ضرورت تطابق داشته باشد، حق است و باید تأمین شود، اما چنانچه خواسته از نیاز یا ضرورت ناشی نشود و فقط امری شخصی باشد، حقی ایجاد نمی‌کند؛ در حالی که، اگر خواسته مشروع باشد، پس از تأمین حق معاش همگان، از محل مازاد منابع اقتصادی تأمین پذیر خواهد بود. از دیدگاه اسلام، نیازهای تکوینی فردی انسان و ضرورت‌های اجتماعی او ملاک حقانیت تأمین خواسته‌های اوست، گرچه این امر مبنای مشروعیت شیوه تأمین آن نیست. تبیین روانمندی شیوه تأمین حق معاش افراد برعهده شرع است. با توجه به تحولات جوامع بشری در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و علمی، کم و کیف تأمین حق معاش همواره در حال تغییر است. تغییر در شیوه فعالیت‌های اقتصادی امکان استفاده از دستاوردهای علمی را، به منظور تأمین معاش همگان، در چهارچوب اصول مشروعیت‌بخش روابط فی‌مابین اجزای نظام اقتصادی فراهم می‌کند و کارآیی نظام اسلامی را در تحقق هدف غایی افزایش می‌دهد. عامل علم و معرفت بشری در کنار دیگر امکانات و محدودیت‌های جامعه سطح معیشت را مشخص می‌کند که

تعیین‌کننده شیوه تأمین معاش در هر عصری است. بنابراین، واقعیت خارجی از دو جهت بر تحقق عینی حق معاش تأثیرگذار است: یکی تعیین سبد کالای معاش و دیگری شیوه تأمین آن (امیری طهرانی، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۱).

۳.۱.۳ توازن اجتماعی

همان‌گونه که پیش‌تر یاد شد، عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام دو بخش دارد: تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی. منظور از توازن اجتماعی، توازن در سطح زندگی افراد جامعه است، نه درآمد؛ و منظور از سطح زندگی کافی بودن امکانات در دسترس افراد است که بتوانند متناسب با مقتضیات روز از مزایای زندگی برخوردار شوند و به عبارت دیگر، سطح زندگی متوازنی برای تمام اعضای جامعه فراهم شود. البته این سطح از زندگی درجات مختلفی خواهد داشت. ولی این تفاوت، برخلاف اختلافات شدید طبقاتی در نظام سرمایه‌داری، تفاوت در درجه است، نه تفاوت اصولی در سطح زندگی (صدر، ۱۳۵۷: ۲/۳۳۱).

توازن اجتماعی به کیفیتی متعالی‌تر از تأمین اجتماعی یا تکافل عمومی اشاره دارد. در شرایطی که عموم مردم حق معاشی متناسب با سطح معیشت جامعه دارند، توازن اجتماعی ناظر بر نوعی هماهنگی و همگرایی در سطح زندگی افراد جامعه است، به نحوی که رفاه مادی افراد با درآمدهای بالا، بیش از حد، از رفاه عموم مردم برتری نیابد و رفاه افراد دارای درآمدهای پایین، از آن حد پایین‌تر نشود. مفهوم اختلاف شدید طبقاتی در تعریف حدود تفاوت برخورداری افراد از رفاه عاملی تعیین‌کننده است. هم‌چنان که سیدمحمدباقر صدر یادآور می‌شود، اختلاف طبقاتی بنا بر معیار توازن اجتماعی ناظر بر سطح رفاه افراد است و نه درآمد آن‌ها. یعنی فرد می‌تواند درآمد بالایی نسبت به عموم مردم داشته باشد، اما هم‌چنان سطح رفاه مادی او با عموم مردم همگرا باشد. همان‌گونه که فرد، به رغم درآمد ناکافی، می‌تواند سطح رفاه مادی‌ای در سطح رفاه عموم مردم برای خود فراهم کند. در هر صورت، آنچه از لحاظ توازن اجتماعی در اسلام بر آن تأکید شده، حذف شکاف طبقاتی شدید است.

۴. مبانی توسعه

در این مقاله، تاکنون سعی شده است تا تعریفی از توسعه ارائه، هدف توسعه در پرتو اصل توحید تحلیل و به تبیین مفاهیم عدالت اجتماعی، تکافل عمومی، توازن اجتماعی، حق

معاش و سطح معیشت پرداخته شود. در ادامه، مبانی اجتماعی توسعه به معنای ساختار و نهادهایی اجتماعی، که اهداف توسعه و حقوق افراد بر اساس و به وسیله آن‌ها تحقق می‌یابد، تحلیل می‌شود. در بررسی مبانی توسعه، موضوعات فرد و جامعه، آزادی فردی، مسئولیت جامعه، بازار و دولت مطالعه می‌شوند.

۱.۴ فرد و جامعه

با توجه به روابط متقابل افراد در جامعه اسلامی، چنین جامعه‌ای خصوصیات «ساختمانی» دارد. بدین معنا که ویژگی‌های آن صرفاً از طریق خصوصیات اجزای منفرد توضیح‌دانی نیست و به روابط خاص درون جامعه نیز وابسته است. بر این اساس، برای درک آن‌ها، علاوه بر اجزاء، «روابط» نیز باید شناسایی شوند. بنابر این ویژگی، جامعه اسلامی سیستمی است که در حاصل جمع ساده اجزای تشکیل‌دهنده آن خلاصه نمی‌شود. این سیستم کلی عمل می‌کند که تغییرات هر جزء سبب تغییر اجزای دیگر و هم‌چنین کل سیستم می‌شود (برتالنفی، ۱۳۶۶: ۷۷). بنابراین گرچه از نظر وجودشناسی، منشأ تشکیل اجتماع در ویژگی‌های انسان (اندیشه و اختیار) نهفته است که در افراد نوع انسان یافت می‌شود و جامعه هستی خود را وام‌دار هستی افراد است، لیکن از لحاظ روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، بر پایه نظریه سیستم‌ها، جامعه هویت و رفتاری غیر از مجموع ساده هویت‌ها و رفتارهای جداگانه افراد خود دارد.

بنابر این تعریف، سیستم از مجموعه عناصر تشکیل شده است که صراحتاً بر کثرت اجزای تشکیل‌دهنده آن دلالت دارد. یکی از خواص کثرت، غیریت است. یعنی هر کثیری از آن جهت که کثرت دارد وحدت نخواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۴/۲۹۲). ناگزیر هر کثرت حداقل ناظر بر یک وجه افتراق و تفاوت است. در نتیجه، در یک اجتماع، گرچه ممکن است منشأ تفاوت افراد مختلف باشد، لیکن اصل آن ثابت و گریزناپذیر است. تفاوت‌ها ممکن است تکوینی یا اختیاری باشد. مثلاً، به پدیده تفاوت افراد و گروه‌ها در جاندارانی که به شیوه اجتماعی زندگی می‌کنند اشاره می‌شود. حیات زنبورها و مورچه‌ها شاهدی است بر تفاوت‌های تکوینی بارز بین اعضای متعلق به گروه‌های متفاوت که نقش‌های مختلفی را در اجتماع جانوری خود ایفا می‌کنند. تفاوت افراد و گروه‌های جامعه انسانی، به خلاف اجتماعات جانوری، به ناهمگونی‌های تکوینی محدود نمی‌شود و گاه از اختیار و اراده انسان نیز سرچشمه می‌گیرد؛ پس تفاوت‌های تکوینی انسان نه تنها با مفهوم

امت واحده منافاتی ندارد بلکه لازمه تحقق آن است و، همراه با تفاوت‌های اختیاری بشر، بر گستردگی و ژرفای روابط نظام اجتماعی می‌افزاید.

در حقیقت، حقوق و منافع مشترک افراد است که آنان را به تشکیل جامعه فرامی‌خواند. افراد با انگیزه تأمین این حقوق و منافع مشترک به یک‌دیگر می‌پیوندند و جامعه یگانه‌ای را پدید می‌آورند. سیدمحمدباقر صدر در این باره می‌نویسد:

در پرتو اسلام، حیات اجتماعی با همه اشکال آن ... ناشی از خود نیازهای انسان است، ... انسان به طور فطری بر پایه حب ذات آفریده شده است، از این رو از همان اوان برای برآوردن نیازهای خویش دست به کوشش زد. در نتیجه هرچه که در اطرافش بود به خدمت گرفت. هم‌چنین طبیعی بود که انسان خود را مجبور ببیند که انسان دیگری را به خاطر رفع نیازهای خویش استخدام کند؛ زیرا وی نمی‌توانست نیازهای خویش را برآورده سازد، مگر از طریق همکاری افراد دیگر، و از این پس بود که روابط اجتماعی بر پایه آن نیازها به وجود آمد. ... بنابراین، زندگی اجتماعی زاینده نیازهای انسان است، و نظام اجتماعی همان شکلی است که به زندگی اجتماعی بر طبق آن نیازها نظم و ترتیب می‌دهد (صدر، ۱۳۵۰: ۱/ ۴۱۲، ۴۱۳).

هدف جامعه تأمین همین حقوق و منافع مشترک و همگانی است. اسلام نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی را، که مایه حیات آدمی و لازمه دستیابی به هدف آفرینش اوست، به‌عنوان حق معاش، که تعیین‌کننده خواسته‌ها و منافع مشترک اقتصادی میان همه افراد است، به رسمیت می‌شناسد. حق معاش حقی انسان است که همه افراد را شامل و در راستای اهداف جهان‌بینی اسلامی تعریف می‌شود. نظام اسلامی، هماهنگ با انگیزه افراد برای تشکیل جامعه و در جهت هدف آفرینش انسان، حق معاش را برای همگان معتبر دانسته و هدف اقتصادی جامعه را تأمین حق معاش افراد معرفی می‌کند.

بنابراین در الگوی توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام انگیزه و تلاش افراد از چند حیث اصالت دارد: ۱. افراد کنش‌گران و کارگزاران اصلی اقتصاد شناخته می‌شوند؛ ۲. تفاوت فعالیت‌ها و دستاوردهای اقتصادی افراد، به علت شرایط تکوینی و استعدادها، شرایط اختیاری و میزان تلاش و شرایط محیطی و اجتماعی پذیرفته است؛ ۳. به رغم همه تفاوت‌ها، تمام آحاد جامعه در بهره‌مندی از حق معاش با یک‌دیگر برابرند؛ ۴. افراد در دنبال کردن انگیزه‌های شخصی، مادامی که در راستای تحقق هدف مشترک جامعه (حق معاش) فعالیت می‌کنند، آزادند.

از دیدگاه سیستمی، جامعه نیز مانند فرد هویتی مستقل دارد. از این رو، افزون بر تأمین نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی که مقتضای استیفای حق معاش افراد است،

برآورده کردن اهداف اجتماعی، که مایه حیات افراد جامعه و هم‌چنین لازمه بقا و قوام جامعه است، در برنامه توسعه اولویت دارد. شرایط دوام حیات و قوام جامعه مانند تأمین امنیت و ابزار دفاع از کيان جامعه اسلامی، همراه با نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی، که حیات افراد به تأمین آنها بستگی دارد، «اولویت‌های اساسی توسعه» را در نظام اقتصاد اسلامی تشکیل می‌دهند.

چنانچه منابع و امکانات جامعه از آنچه برای برآوردن اولویت‌های اساسی تولید نیاز است بیش‌تر باشد، «اولویت‌های غیراساسی» یا فرعی را، که ناشی از خواسته‌های شخصی افراد است، می‌توان در برنامه تولید گنجانده، که این امر منوط به دو شرط است: نخست، تأمین خواسته‌های غیراساسی افراد با هدف تأمین معاش همگان مغایرت نداشته باشد؛ دوم، خواسته‌ها از نظر شریعت مجاز باشند.

بنا بر آنچه یاد شد، در الگوی توسعه از دیدگاه اسلام، جامعه و عدالت اجتماعی به منزله نظام فراگیری که اهداف، انگیزه‌ها و فعالیت‌های افراد را هماهنگ می‌کند، استقلال و اصالت دارد. فعالیت‌های اقتصادی افراد در فرایند توسعه با هر انگیزه‌ای که دنبال شود با اهداف اجتماعی ناظر بر تأمین «حق معاش» تنظیم و هدایت می‌شود. شأن جامعه و عدالت اجتماعی در امور زیر تعیین‌کننده است:

۱. تعریف سطح معیشت که در تبیین کم و کیف کالاها و خدمات تأمین‌کننده نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی ایفای نقش می‌کند؛
۲. برقراری توازن اجتماعی که، با وجود به رسمیت شناختن انگیزه، تلاش و آزادی افراد در فعالیت‌های اقتصادی، با به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی مناسب، از ایجاد شکاف‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند؛
۳. فراهم‌آوری شرایط و لوازم تأمین امنیت در جامعه که شرط لازم برای تحقق اهداف اقتصادی توسعه است.

۲.۴ آزادی فردی

با توجه به نقش افراد که در فعالیت‌های اقتصادی کنش‌گران اصلی‌اند، احاد جامعه در راستای تأمین عدالت اجتماعی، آزاد خواهند بود و، در چهارچوب عدالت اجتماعی، به مثابه تأمین‌کننده حقوق مردم و هماهنگ‌کننده فعالیت‌های آنان، آزادانه به کسب و کار می‌پردازند. سیدمحمدباقر صدر در این باره می‌نویسد:

اسلام روشی را اتخاذ می‌کند که با طبیعت عموم مردم هماهنگی دارد، لذا در حدود ارزش‌های معنوی و ایده‌های اسلامی به توده‌ها آزادی می‌دهد و از طرفی آزادی را در مجرای صحیح خود قرار داده، از این رهگذر، از آزادی وسیله خوبی برای خدمت به خلق‌ها به وجود می‌آورد (همان: ۱/ ۳۵۸).

طبیعی است که آزادی تعریف‌شده بر اساس عدالت اجتماعی محدوده‌ای دارد که باید افراد آن را رعایت کنند. دو عامل را می‌توان در رعایت حدود آزادی دخیل دانست: ۱. نیرویی درونی که همانا انگیزه عدالت‌خواهی و ارزش‌های انسانی است که در سرشت هر فرد نهاده شده است؛ ۲. نیرویی خارجی که ضمانت اجرای رعایت چهارچوب آزادی است. سیدمحمدباقر صدر این دو عامل را به ترتیب «ذاتی» و «عینی» می‌نامد (همان).

صدر منشأ محدودیت عینی آزادی را دو امر معرفی می‌کند: یکی ماهیت احکام بازدارنده شرعی، و دیگری جایگاه تقنینی و نظارتی حکومت اسلامی. در اعمال محدودیت‌های عینی بر فعالیت‌های فردی، نخست، شریعت اسلامی کلیه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را، که از نظر اسلام بازدارنده تحقق ایده‌ها و ارزش‌های اسلامی‌اند، مثل ربا و احتکار و امثال آن ممنوع کرده است؛ دوم، اسلام اصل نظارت و دخالت دولت را برای حمایت مصالح عمومی و نگرهبانی از آن، به وسیله محدود کردن آزادی‌های فردی، وضع کرده است تا ضامن تحقق ایده و مفهوم عدالت اجتماعی باشد (همان: ۱/ ۳۶۰-۳۶۱).

همان‌طور که یاد شد، توسعه به معنای فعلیت‌بخشی به استعدادها و ظرفیت‌های افراد جامعه است. این مفهوم عام توسعه با توجه به دو عنصر اساسی سرشت آدمی (اندیشه و اختیار) اهمیت ذاتی و هم‌چنین ابزاری آزادی را نمایان می‌کند. تلاش انسان‌ها برای تکامل و شکوفایی استعدادهای خود، از جمله در زمینه اقتصاد، زمانی ارزش اخلاقی دارد و مایه امتیاز فردی است که با اراده و اختیار شخصی انجام شده باشد. بر این اساس، در ارزیابی فعالیت‌های انسان آزادی اهمیتی ذاتی دارد. آزادی، علاوه بر اهمیت ذاتی، در کنش‌های اقتصادی اهمیتی ابزاری دارد. آمارتیا سن در این باره معتقد است:

توسعه عبارت از حذف انواع نآزادی‌هایی است که برای مردم گزینشی ناچیز و فرصتی اندک جهت اعمال کنش معقولشان به‌جا می‌گذارد. بر این اساس، حذف نآزادی‌های اساسی جزء تشکیل‌دهنده توسعه است (سن، ۱۳۸۲: ۲۰).

۳.۴ مسئولیت اجتماع

بر اساس مطالب پیش‌گفته، عالی‌ترین هدف جامعه عدالت اجتماعی است. بنا بر آموزه‌های

قرآنی، مردم باید عدالت اجتماعی را، به عنوان یکی از شئون جامعه، به پا دارند (حدید: ۲۵). تصریح بر برقراری عدالت اجتماعی از جانب مردم ناظر بر انجام وظایف و تعهداتی است که از این ناحیه متوجه آنان می‌شود. ادای این تکالیف و تعهدات نه تنها به برقراری عدالت اجتماعی کمک می‌کند، بلکه زمینه تکامل معنوی افراد جامعه را فراهم می‌کند. از این رو، با توجه به ویژگی جامعه‌پذیری انسان‌ها، جامعه و اجتماع اهمیت و ارزش ذاتی دارد. بر این اساس، در فرهنگ اسلامی بر اصل جماعت و مشارکت در کارهای اجتماعی بسیار تأکید شده است.

اجتماع، گذشته از ارزش ذاتی، اهمیت ابزاری دارد. اجتماع دستیابی به سطوح بالاتر رفاه اقتصادی را از طریق تقسیم کار امکان‌پذیر می‌کند. هایامی مسئله را این‌گونه طرح می‌کند که اجتماع چه نقشی در توسعه اقتصادی می‌تواند ایفا کند؟ همان‌گونه که آدم اسمیت به‌درستی تأکید کرده است، پیشرفت در توان تولیدی جامعه بشری با پیشرفت در تقسیم کار به دست می‌آید. در عین حال که مردم در فعالیت‌های گوناگون تخصص دارند، هماهنگی آنان نیز امری ضروری است. «نظام اقتصادی» ترکیبی از سازمان‌های اقتصادی است که در فعالیت‌های اقتصادی گوناگون، برای رسیدن به تقسیم کار بهینه، هماهنگ می‌شوند. هایامی با شناسایی سازمان‌های اقتصادی بازار، اجتماع و دولت، اجتماع را این‌گونه تعریف می‌کند:

اجتماع سازمانی است که اعضایش را به طور داوطلبانه، بر اساس پیوندهای شخصی نزدیک و اعتماد متقابل به جلب هم‌پاری هدایت می‌کند. در عمل، اجتماع و دولت اغلب هم‌پوشانی دارند. برای مثال، یک روستا، اجتماعی تعریف می‌شود که در آن روستاییان داوطلبانه با یکدیگر هم‌پاری می‌کنند. اما اگر روستاییان اختیاراتی را به فرد یا افراد خاصی برای اعمال قدرت قهری در اداره امور روستا تفویض کنند، آن روستا می‌تواند به عنوان یک دولت کوچک تلقی شود. در دنیای واقعی، اجتماع و دولت در نظام اقتصادی اغلب ترکیب تفکیک‌ناپذیری هستند. به هر حال، آن‌ها از نظر کارکردی مجزا از هم‌اند (هایامی، ۱۳۸۶: ۳۰۶).

این نکته، به‌ویژه، در مورد وجه تمایز تکافل عمومی در الگوی توسعه از دیدگاه اسلام با تأمین اجتماعی در نظام سرمایه‌داری صادق است. در نظام اقتصاد اسلامی، تأمین نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی افراد ناتوان بنا بر مفاد تکافل عمومی برعهده همه آحاد جامعه است، اما وظیفه تأمین اجتماعی در نظام سرمایه‌داری صرفاً بر عهده دولت است، البته در الگوی توسعه اسلامی، چنانچه لازم باشد و هم‌پاری عمومی معاش افراد ناتوان را

تأمین نکند، دولت وظیفه دارد که از منابعی که در اختیار دارد استفاده کند. صدر در توضیح تکافل عمومی می‌نویسد:

موضوع مسئولیت متقابل همگانی است که به موجب آن مسلمانان جهان کفالت یک‌دیگر را برعهده داشته و اسلام، در حدود امکانات، آن را فریضه‌ای مثل سایر فرائض و لازم‌الاجرا دانسته است (صدر، ۱۳۵۷: ۲/ ۳۲۰).

نظر به اصلاتی که در تحلیل جایگاه فرد و جامعه مستقلاً به فرد و اجتماع نسبت داده شد، نهادهای اجتماعی متناظر با هر یک رسمیت می‌یابد. مثلاً، نهاد مالکیت که در نظام سرمایه‌داری، بنا بر اصل فردگرایی، فقط برای افراد تعریف می‌شود، در الگوی اسلامی، به اشکال سه‌گانه مالکیت فردی، مالکیت عمومی، و مالکیت دولتی معرفی می‌شود. نهادهای اجتماعی، به سبب فلسفه وجودی‌شان، در الگوی توسعه اسلامی نقش مؤثر و متمایزی دارند.

۴.۴ بازار مشروط به حقوق (حق‌مدار)

بازار از اصلی‌ترین و قدیم‌ترین نهادهای اقتصادی است که اسلام نیز آن را تأیید کرده است. عمده‌ترین پرسش درباره بازار این است که تا چه حدی در هماهنگی کردن منافع فرد و جامعه موفق است؟ برخی آن را در این امر کاملاً موفق می‌پندارند، برخی دیگر آن را ناکام می‌انگارند، و عده‌ای دیگر آن را مشروط می‌پذیرند. آدام اسمیت در این باره می‌نویسد:

نفع معامله‌گران بازار، در تمام بخش‌های تجارت و صنعت، همواره از برخی لحاظ با نفع عموم مردم متفاوت و حتی متضاد است. منفعت آن‌ها همواره در گسترش بازار و تنگ کردن عرصه رقابت بوده است (سن، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

آمارتیا سن در این باره می‌نویسد:

حتی آدام اسمیت، با وجود حمایت کامل از به‌کارگیری بازار به شرط مفید بودن آن، تردید نداشت که باید پاره‌ای شرایط اقتصادی را که شاید، در آن، طرح محدودیت‌های ویژه خردمندانه باشد، بررسی کرد و نیز در بعضی حوزه‌های اقتصادی ... به نهادهای جدا از بازار نیاز مبرم هست (همان: ۱۴۶).

هم‌چنین می‌افزاید:

آزادی مشارکت در مبادلات اقتصادی که نقش پایه‌ای در حیات اجتماعی دارد، به معنای انکار اهمیت دوری درباره ساز و کار بازار به طور کامل برحسب کلیه نقش‌ها و تأثیرات آن

نیست؛ از جمله نقش و تأثیرهای آن در ایجاد رشد اقتصادی و در شرایط خاصی، حتی در عدالت اقتصادی. از طرف دیگر، باید به بررسی تداوم محرومیت‌ها در میان بخش‌هایی از اجتماع که خارج از چرخه منافع جامعه بازار - محور قرار دارند، و قضاوت‌های عمومی - از جمله انتقادات احتمالی مردم به سبک و سیاق زندگی و ارزش‌های وابسته به فرهنگ بازار - بپردازیم. مشکل می‌توان تصور کرد که فرایندهای مهم توسعه را بتوان بدون استفاده وسیع از بازار به پیش برد، اما این امر مانع از نقش حمایت اجتماعی، تعدیل دولتی، یا دولتی‌سازی، در زمانی که آن‌ها می‌توانند زندگی انسان‌ها را پربارتر نمایند، نمی‌شود (همان: ۶).

در تحلیل نقش بازار برخی از اقتصاددانان مسلمان به تمایز اصولی میان اقتصاد اسلامی و نظام سرمایه‌داری معتقد نیستند، چنان‌که اکرم‌خان می‌نویسد:

در اقتصاد اسلامی، بازار بر اساس اراده آزاد خریداران و فروشندگان عمل می‌کند. تمام تصمیمات تولید و مصرف توسط افراد و مؤسسات و بر اساس ارزیابی نسبی آن‌ها گرفته می‌شود. قیمت‌ها به وسیله جریان آزاد عرضه و تقاضا تعیین می‌شود مگر آن‌جا که فروشنده، به دلیل شرایط رقابت ناقص، ممکن است بتواند قیمت را بالاتر از هزینه تثبیت کند. به طور کلی دولت در عملیات بازار دخالت نمی‌کند مگر این‌که عدالت اقتصادی در معرض خطر باشد؛ آن‌جا که عامه مردم به علت بلایای طبیعی یا دست‌کاری بخش‌های قدرتمند اقتصادی بازار به سختی می‌افتند (Akram Khan, 1991: 192).

در حالی که:

اگر به بنگاه آزادی کامل داده شود، انتظار می‌رود بر تولید محصولاتی متمرکز شود که تقاضای مؤثر تعیین می‌کند. بنابراین، در کشوری که توزیع فعلی درآمد غیرمنصفانه است و توده‌های مردم در سطح امرار معاش یا زیر آن زندگی می‌کنند، نیازهای واقعی توده‌ها نمی‌تواند، به‌سادگی، اولویت‌های تولید را تحت تأثیر قرار دهد. اگر بنگاه شرایط تقاضای موجود را به صورت داده‌شده بپذیرد، محصول آن سبد مصرفی جامعه را آن‌چنان که هست حمایت می‌کند، نه آن‌چنان که باید باشد (Abdul Mannan, 1992: 121).

با توجه به این‌که نظام اقتصاد سرمایه‌داری بر حقوق توزیعی تبعیض‌آلودی استوار است، نمی‌تواند الگویی برای تحقق اهداف اقتصادی جامعه اسلامی و تأمین حق معاش همگان باشد. اهداف اقتصادی نظام سرمایه‌داری از رهگذر رقابت خواسته‌ها و منافع متکی به پشتوانه مادی افراد رقم می‌خورد و بدیهی است که تأمین معاش افراد تهی دست در این میان جایی ندارد. البته عدم تحقق اهداف اقتصادی مورد نظر جامعه اسلامی از رهگذر ساز و کار مطلق و نامقید نهاد بازار در نظام سرمایه‌داری به مفهوم نفی یک‌سره نهاد بازار نیست. «نظم و ترتیب نهادی اسلام نقش و اهمیت مرکزی فراگرد بازار را به رسمیت می‌شناسد، لیکن

فعالیت آن را در راستای اهداف اقتصاد اسلامی روا می‌دارد» (Siddiqi, 1992: 140). اسلام نظام بازار یا عرضه و تقاضا را ابزاری برای دستیابی به اهداف اقتصادی تعیین شده دانسته است، بنابراین هرگز برای آن چنان جایگاهی قائل نیست که آن را مبنای تعیین اهداف اقتصادی جامعه اسلامی قرار دهد. برنامه‌ریزی تولید از دیدگاه اسلام، به خلاف سرمایه‌داری، بر پایه عرضه و تقاضا نیست بلکه بر اساس نیازهای مردم و برای فراهم‌آوری مواد لازم و کالاهای حیاتی برای همه افراد انجام می‌شود (صدر، ۱۳۵۹: ۸۶). در نظام اقتصاد اسلامی،

بُعد اجتماعی تولید مورد تأکید و اصولاً با روند تولید مرتبط است. در واقع، توزیع منافع تولید میان عده بیش‌تری از مردم به روش عادلانه‌تر نخستین هدف اقتصادی جامعه است. نظام اقتصاد اسلامی بیش از انواع موجود یا سنتی سرمایه‌داری نسبت به رفاه مردم متعهد است (Kahf, 1992 a: 150).

از ویژگی‌های نظام اسلامی تولید این است که، در پرتو آن، لوازم زندگی و معاش همگان تأمین می‌شود. هر فعالیت تولیدی آثار دوگانه فردی و اجتماعی دارد. با توجه به این‌که در برنامه‌ریزی تولید هدف تأمین معاش همه افراد است، هر فعالیت تولیدی باید، ضمن برآورده‌سازی غرض شخصی عامل آن، در جهت تأمین نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی اعضای جامعه باشد. بنابراین یکایک افراد جامعه با تکیه بر حق انسانی معاش خویش و از خلال اهداف اجتماعی تولید، که منعکس‌کننده این حق همگانی است، در روند تعیین اولویت‌های تولید شرکت می‌کنند. حال آن‌که در نظام سرمایه‌داری، که تعیین اولویت‌های تولید در خلال فعالیت بازار آزاد صورت می‌پذیرد، افراد متناسب، با قدرت خرید خویش، در رأی‌دهی به کالاها و خدمات و اولویت‌بندی آن‌ها برای تولید ایفای نقش می‌کنند. از آن‌جا که، در این نظام، مبنای اولویت‌بندی تولید قدرت مادی است و نه حق انسانی، اصولاً افرادی که قدرت خرید ندارند در گنجانیدن معاش خود در اولویت‌های تولید ناتوانند.

البته این مسئله نظری و اصولی درباره نظام سرمایه‌داری، که افراد فاقد منابع اقتصادی از شرکت در بازار و تعیین اولویت‌های تولید محروم‌اند، با این واقعیت که، در برخی جوامع سرمایه‌داری، با سیاست‌هایی هم‌چون بیمه بیکاری و تأمین اجتماعی سعی می‌شود حداقلی از قدرت خرید برای افراد تضمین شود، منافاتی ندارد؛ زیرا در بحث نظری نظام تولید سرمایه‌داری، که تعیین اولویت‌ها بر مبنای توان مادی است، هیچ فرضی درباره لزوم بهره‌مندی افراد از کم‌ترین حد قدرت خرید وجود ندارد که شرکت آنان را در روند تعیین اولویت‌های تولید تضمین کند.

بنابراین، گرچه نظام اقتصادی اسلام نهاد بازار را می‌پذیرد، ساز و کار آن را به اهداف اجتماعی و همچنین حقوق اساسی اقتصادی افراد جامعه مقید می‌کند. نظام اقتصاد اسلامی از نقش تعیین‌کننده بازار در استیفای حقوق اساسی اقتصادی افراد و سهم آنان از منافع و ثروت‌های جامعه غافل نیست تا، در صورت نارسایی آن از این حیث، مانند نظام سرمایه‌داری، نظام تأمین اجتماعی برای جبران کاستی‌ها وارد عمل شود. به تعبیری، از دیدگاه نظام اقتصاد اسلامی، به خلاف سرمایه‌داری، توزیع از تولید جدا نیست. سرمایه‌داری اصولاً نظام توزیع را جدا از نظام تولید می‌انگارد و نقش بازار را صرفاً به تولید منحصر می‌کند. از این رو، موضوع توزیع اصالتاً مسئله نظام بازار آزاد نیست تا در مورد رعایت حقوق اقتصادی افراد مسئول شناخته شود. جدا نبودن مسئله تولید از مسئله توزیع از دیدگاه اسلام را نخستین بار سیدمحمدباقر صدر در کتاب *اقتصاد ما* مطرح می‌کند (← صدر، ۱۳۵۷: ۲/ ۲۹۹-۳۰۰).

در نظام اقتصاد اسلامی، بازار ابزاری در خدمت اهداف اجتماعی و تأمین حقوق اساسی اقتصادی افراد جامعه است. در واقع، در این نظام، بازار مشروط و مقید به رعایت اهداف اجتماعی و حقوق فردی است. به عبارت دیگر، ساز و کار بازار تا آنجا پذیرفته است که بر مدار حقوق اقتصادی افراد (حق معاش) و در جهت اهداف اجتماعی عمل کند و از این لحاظ مقید است.

بنابر این تحلیل، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که نهاد بازار در نظام اقتصاد اسلامی، ۱. حق مدار است نه آزاد، ۲. هدف آن تأمین معاش انسان‌هاست نه حداکثر کردن ثروت، ۳. هم‌چون ابزار عمل می‌کند نه مبنایی برای تعیین حقوق اقتصادی افراد، و ۴. توزیع را جدا از تولید نمی‌نگرد.

با توجه به این نکته اساسی که «رابطه... بین تولید و توزیع در اسلام، ... در حقیقت از ایده تولید ارشادشده، به عنوان حالت عملی و اجرایی قوانین توزیع که توزیع عادلانه را تضمین کند، [ناشی می‌شود]، حق دخالت دولت در تولید، برای همین است که تولید به سمت توزیع عادلانه ثروت رهبری شود و قانون توزیع به مرحله عمل درآید، و از اعمالی که منجر به تخلف از قوانین می‌شوند، جلوگیری شود. خلاصه آن که اصل «مداخله دولت» در امور اقتصادی ... به مثابه وسیله‌ای است که دولت اسلامی، همواره برای ضمانت اجرای قوانین عمومی توزیع، و جلوگیری از کج‌روی‌ها و تخلف از عدالت اجتماعی در اختیار دارد» (همان: ۲/ ۳۰۰-۳۰۱).

۵.۴ وظایف دولت

اصل مداخله دولت در امور اقتصادی از اصول مهم اقتصاد اسلامی به شمار می‌رود که به آن قوت و قدرت فراگیری و شمول می‌بخشد. دخالت دولت به پیاده کردن احکام ثابت شریعت محدود نمی‌شود بلکه تا فرجه کردن منطقه فارغ از تشریح نیز امتداد می‌یابد (صدر، ۱۳۷۵: ۶۸۵).

دولت اسلامی از سویی علاوه بر احکام ثابت شریعت به قانون‌گذاری برحسب شرایط متغیر اقتصادی و اجتماعی در راستای تحقق عدالت اقتصادی می‌پردازد و از سوی دیگر ضامن پیاده شدن مجموعه احکام ثابت و متغیر در جامعه است. شایان توجه است که دولت اسلامی مسئولیت نهایی تحقق عدالت اقتصادی و تأمین معاش مردم را بر عهده دارد. یعنی چنانچه حق معاش مردم در جامعه اسلامی رعایت نشود، دولت باید پاسخ‌گو باشد. اما این مسئولیت الزاماً اقتضا نمی‌کند که دولت خود به طور مستقیم و مستقل به تأمین معاش مردم یا ایجاد شغل برای آنان اقدام کند. به عبارت دیگر، مسئولیت معاش مردم به معنای کارگزاری دولت برای تأمین معاش نیست.

مسئولیت دولت به این معناست که، ۱. دولت مسئول فراهم‌آوری شرایط مناسب اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به منظور فعالیت اقتصادی افراد، برای تأمین معاش خود و افراد تحت تکفل خود است؛ ۲. دولت مسئول سیاست‌گذاری‌های مناسب مالیاتی برای تأمین معاش افراد آسیب‌پذیر، به وسیله دیگر آحاد جامعه است. از این رو هیچ‌یک از راه‌های مختلف تأمین معاش مردم مستلزم تصدی‌گری و کارگزاری اقتصادی دولت نیست. عهده‌داری اجرای این برنامه از جانب دولت و جلوگیری از اعمال اولویت‌ها به دل‌خواه افراد در چهارچوب نظام بازار آزاد، حرکت به سوی تحقق قسط و عدالت اجتماعی را قطعیت می‌بخشد، و آن را از وابستگی صرف به میل و اراده افراد، در به‌کار بستن دستورهای اخلاقی می‌رهاند. البته این امر به معنای بهره‌نگرفتن از انگیزه‌های اخلاقی برای تحقق هرچه کامل‌تر عدالت اجتماعی نیست. در واقع عدالت اجتماعی، به عنوان ضامن حیات جامعه و پاسدار بنیاد آن، خطیرتر از آن است که تحقق آن صرفاً به خواست افراد منوط شود. با وجود این، دستورهای اخلاقی همواره در افزایش شتاب جامعه به سوی قسط و عدالت اجتماعی نقش‌آلایی دارد.

بنابراین برنامه‌ریزی تولید در جامعه اسلامی، چه در مقام تعیین اولویت‌های تولید به وسیله دولت و چه در سطح هدایت رفتار فردی آحاد آن، در جهت تحقق حقوق همگان و ایجاد توازن و همگنی اقتصادی عمل می‌کند و آثار حیات و آبادانی، که در پرتو این شیوه

برنامه‌ریزی در راستای تأمین معاش همگان پدید می‌آید، وجه عمران و آبادانی‌ای است که خداوند مردم را به آن امر فرموده است (حکیمی و دیگران، ۱۳۶۷: ۵/۲۷۳). بنابراین، واژه قرآنی عمران بیش از آن‌که به ظواهر آبادانی و حیات نظر داشته باشد، بر اقامه بنیاد قسط و عدالت اجتماعی دلالت دارد. به همین علت، میزان و شاخص عمران نسبت تحقق عدالت اجتماعی و تأمین حقوق افراد جامعه است، نه قدر مطلق سطح فعالیت‌های اقتصادی و تولید ناخالص ملی.

گرچه رهبر جامعه مسئول سامان‌دهی فعالیت‌های اقتصادی بر پایه اصل تأمین معاش همگان و هدایت مردم به سوی قسط و عدل است، این مردم‌اند که در این راستا تلاش می‌کنند و اهداف جامعه را تحقق می‌بخشند. بر این اساس، در قرآن کریم آمده است:

لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: تا این‌که مردم قیام به عدالت کنند (حدید: ۲۵).

بنابراین قسط بر دو رکن استوار است: رهبری و افراد جامعه. رهبری ضوابط و قوانین فعالیت‌های اقتصادی را بر اساس اهداف جامعه تنظیم و نظارت می‌کند و افراد در چهارچوب روابط اجتماعی و ضوابط اقتصادی تعیین شده و در راستای تحقق آن اهداف فعالیت می‌کنند. افراد با انگیزه‌ها و اهداف شخصی متفاوت می‌توانند فعالیت اقتصادی انجام دهند، اما تا آن‌جا که از چهارچوب روابط اجتماعی تعیین شده فراتر نروند و با اهداف اقتصادی جامعه هماهنگ باشند. بنابراین جهت‌گیری فعالیت‌های اقتصادی افراد در راستای تحقق اهداف جامعه لزوماً به مفهوم همانندی اهداف و انگیزه‌های فردی نیست.

هم‌چنین از این آیه شریفه این‌گونه مستفاد می‌شود که اقامه عدل و قسط در جامعه لزوماً به معنای تصدی‌گری اقتصادی دولت نیست. آنچه به‌وضوح برعهده رهبری جامعه اسلامی نهاده شده، وضع قوانین، مقررات و نظارت بر عملکرد آن یا به تعبیر قرآن کریم، کتاب و میزان است و آنچه به‌روشنی از مردم خواسته شده، برپا داشتن قسط و عدل در جامعه است. یعنی عدالت اقتصادی در چهارچوب قوانین عادلانه وضع شده دولت و در خلال فعالیت‌های اقتصادی و آزادانه مردم تحقق می‌یابد. بدین ترتیب این آیه شریفه بر فعالیت‌های اقتصادی دولت به منظور تأمین معاش مردم دلالت ندارد و از این رو می‌توان آن را به موارد ضرورت محدود کرد.

۵. نتیجه‌گیری

برای تبیین الگوی اسلامی توسعه اقتصادی در یک نگاه انتزاعی به توسعه، که شامل عناصر

به فعلیت درآوردن نیروهای بالقوه، ارتقای امکانات و ظرفیت‌ها، و رفع موانع است، دو ویژگی را می‌توان بازشناخت: ۱. آزاد کردن نیروها و ظرفیت‌ها امری جهت‌مند و هدف‌دار است، پس هر الگوی توسعه‌ناگزیر هدف و جهتی دارد که درصدد تحقق آن است؛ ۲. فرایند آزاد کردن قوه‌ها و ظرفیت‌ها و به فعلیت درآوردن استعدادها حد و حصری ندارد و، به عبارت دیگر، برای تکامل انسان پایانی تعیین نشده است.

عالی‌ترین هدف الگوی اسلامی توسعه برقراری عدالت و اعطای حق هر ذی‌حق است که از دید توسعه به عدالت اجتماعی تعبیر می‌شود. حق معاش که با روش اصل موضوعه از اصل توحید استنتاج می‌شود، محور تعریف عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام است. اصل توحید به عنوان مهم‌ترین اصل اعتقادی اقتضا می‌کند که معاش همه انسان‌ها به منظور ادای واجبات تأمین شود. عدالت اجتماعی ناظر بر دو امر است: یکی «تکافل عمومی» یا به تعبیری تأمین اجتماعی که مفهوم رایج در اقتصاد متعارف است و دیگری «توازن اجتماعی».

تعریف حق معاش از دو جهت به مقتضای زمان و مکان متغیر خواهد بود. جهت اول چگونگی و کیفیت تأمین «نیازهای ثابت فردی» و جهت دوم «ضرورت‌های اجتماعی» است که متناسب با شرایط متحول اجتماعی و اقتصادی تعریف می‌شود. سطح معیشت جامعه در هر عصر و دورانی عیار تعریف حق معاش است. سطح معیشت در حقیقت شاخص استاندارد زندگی است که بر اساس مجموعه امکانات و محدودیت‌های یک جامعه و در راستای تأمین نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی مشخص می‌شود.

بخش دیگر عدالت اجتماعی یعنی توازن اجتماعی به کیفیتی متعالی‌تر از تأمین اجتماعی یا تکافل عمومی اشاره دارد. در شرایطی که عموم مردم از حق معاش متناسب با سطح معیشت جامعه برخوردارند، توازن اجتماعی ناظر بر نوعی همگرایی در سطح زندگی افراد جامعه است؛ به نحوی که رفاه مادی افراد دارای درآمدهای بالا از رفاه عموم مردم بالاتر و رفاه افراد با درآمدهای پایین از آن حد پایین‌تر نشود. مفهوم شکاف طبقاتی، در تعریف حدود تفاوت برخورداری افراد از رفاه، عاملی تعیین‌کننده است. توازن اجتماعی مورد نظر اسلام از میان رفتن شکاف طبقاتی و فراهم شدن زمینه برای وحدت معنوی جامعه است.

درباره آزادی افراد در الگوی اسلامی توسعه اقتصادی باید یادآور شد که انگیزه و تلاش افراد از چند جهت اصالت دارد: ۱. افراد به عنوان کنش‌گران و کارگزاران اصلی اقتصاد به رسمیت شناخته می‌شوند؛ ۲. تفاوت فعالیت‌ها و دستاوردهای اقتصادی افراد به علت شرایط تکوینی و استعدادها، شرایط اختیاری و میزان تلاش، و شرایط محیطی و اجتماعی پذیرفته است؛ ۳. به رغم همه تفاوت‌ها، تمام آحاد جامعه در بهره‌مندی از حق معاش با

یکدیگر برابرند؛ و ۴. افراد در دنبال کردن انگیزه‌های شخصی، مادامی که در راستای تحقق هدف مشترک افراد جامعه (حق معاش) اند، آزادند.

جامعه نیز هم‌چون فرد هویتی مستقل دارد. از این رو، افزون بر تأمین نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی، که مقتضای استیفای حق معاش افراد است، برآورده کردن اهداف اجتماعی، که مایه حیات افراد جامعه و هم‌چنین لازمه بقا و قوام جامعه است نیز در برنامه توسعه اولویت دارد. شرایط دوام حیات و قوام جامعه، مانند تأمین امنیت و ابزار دفاع از کیان جامعه اسلامی به همراه نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی، که حیات افراد به تأمین آن‌ها بستگی دارد، «اولویت‌های اساسی توسعه» را در نظام اقتصاد اسلامی تشکیل می‌دهند.

در الگوی اسلامی توسعه اقتصادی، بازار ابزاری در خدمت اهداف اجتماعی و تأمین حقوق اساسی اقتصادی افراد و در واقع، در این نظام، بازار مشروط و مقید به رعایت اهداف اجتماعی و حقوق فردی است. به عبارت دیگر ساز و کار بازار تا آن‌جا پذیرفته می‌شود که بر مدار حقوق اقتصادی افراد (حق معاش) و در جهت اهداف اجتماعی عمل کند و از این لحاظ مقید است. بنابر این تحلیل، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نهاد بازار در نظام اقتصاد اسلامی، ۱. حق مدار است نه آزاد (به معنای خاص اقتصادی آن)؛ ۲. هدف آن تأمین معاش انسان‌هاست نه زیاد کردن ثروت؛ ۳. به مثابه ابزاری برای استیفای حقوق اقتصادی افراد عمل می‌کند نه مبنایی برای تعیین حقوق اقتصادی آنان؛ ۴. توزیع را جدا از تولید نمی‌نگرد.

در الگوی اسلامی توسعه اقتصادی، دولت، علاوه بر قانون‌گذاری برحسب شرایط متغیر اقتصادی و اجتماعی و در راستای تحقق عدالت اقتصادی، ضامن اجرای مجموعه احکام ثابت و متغیر در جامعه است. از این رو، توجه به این نکته ضروری است که دولت اسلامی مسئولیت نهایی تحقق عدالت اقتصادی و تأمین معاش مردم را برعهده دارد، اما این مسئولیت لزوماً اقتضا نمی‌کند که دولت مستقیم و مستقل معاش مردم را تأمین یا برای آنان شغل ایجاد کند. به عبارت دیگر مسئولیت معاش مردم به معنای کارگزاری دولت برای تأمین معاش نیست؛ مسئولیت دولت بدین معناست که، ۱. دولت مسئول فراهم‌آوری شرایط مناسب اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به منظور فعالیت اقتصادی افراد برای تأمین معاش خود و افراد تحت تکفلشان است؛ و ۲. دولت مسئول سیاست‌گذاری‌های مناسب مالیاتی برای تأمین معاش افراد آسیب‌پذیر به وسیله دیگر آحاد جامعه است.

منابع

قرآن کریم.

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۲). *مقدمه ابن خلدون*، ج ۲، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.

ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۳۶۳). *لسان العرب*، قم: ادب الحوزه.

اخوان الصفا (۱۴۰۵ ق). *رسائل اخوان الصفا و خالان الوفاء*، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

امیری طهرانی، سیدمحمد رضا (۱۳۸۹). «حق معاش، اصل موضوعه اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد تطبیقی*، س ۱، ش ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

برتالنی، لودویگ فون (۱۳۶۶). *مبانی، تکامل، و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها*، ترجمه کیومرث پریانی، تهران: تندر.

الجبعی العالمی، زین‌الدین (بی‌تا). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۲، بیروت: دارالعالم الاسلامی.

حکیمی، محمد رضا و دیگران (۱۳۶۷). *الحیة*، ج ۲، ۳، ۵، و ۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خمینی، روح‌الله (۱۴۰۱ ق). *تحریر الوسیلة*، ج ۱، بیروت: دارالتعارف.

سن، آمارتیا کومار (۱۳۸۲). *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه حسن فشارکی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

صدر، سیدمحمد باقر (۱۳۵۷). *اقتصاد ما*، ج ۲، ترجمه ع. اسپهبدی، تهران: اسلامی.

صدر، سیدمحمد باقر (۱۳۷۵). *اقتصادنا*، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

صدر، سیدمحمد باقر (۱۳۵۰). *اقتصاد ما*، ج ۱، ترجمه محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران: اسلامی.

صدر، سیدمحمد باقر (۱۳۵۹). *طرح گسترده اقتصاد اسلامی*، ترجمه سیدفخرالدین شوشتری، تهران: کوکب.

طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۶۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ۸، و ۱۴، تهران: دارالکتب اسلامیة.

طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۶۶). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۴، تهران: صدرا.

غزالی طوسی، محمد (۱۳۶۱). *کیمیای سعادت*، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.

فیض‌الکاشانی، محسن (۱۳۴۰). *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، ج ۳، تهران: مکتبه الصدوق.

مطهری، مرتضی (بی‌تا). *عدل الهی*، تهران: صدرا.

هایامی، یوجیرو (۱۳۸۶). *اقتصاد توسعه از فقر تا ثروت ملل*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی.

Abdul Mannan, Muhammad (1992). "The Behavior of the Firm and its Objectives in an Islamic Framework", in *Readings in Microeconomics; An Islamic Perspective*, Sayyid Tahir et al. (eds.), Selangor: Longman.

Akram Khan, Muhammad (1991). *Commodity Exchange and Stock Exchange in an Islamic Economy, in Development and Finance in Islam*, Abdul Hassan M. Sadeq et al. (eds.), Selangor: International University Press

Kahf, Monzer (1992 a). "Market Structure; Free Cooperation", in *Readings in Microeconomics; An Islamic Perspective*, Sayyid Tahir et al. (eds.), Selangor: Longman.

- Kahf, Monzer (1992 b). "The Theory of Production", in *Readings in Microeconomics; An Islamic Perspective*, Sayyid Tahir et al. (eds.), Selangor: Longman.
- Sarkar, Sahotra and Jessica Pfeifer (eds.) (2006). "The Philosophy of Science", *An Encyclopedia*, London & New York: Routledge.
- Siddiqi, Muhammad Nejatullah (1992). "Teaching Economics in an Islamic Perspective", in *Readings in Microeconomics; An Islamic Perspective*, Sayyid Tahir et al. (eds.), Selangor: Longman.
- Soper, Kate (1981). *On Human Needs*, Sussex and New Jersey: The Harvester press and Humanities press.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی